



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلی

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجلس شورای اسلامی ایران



در مکتب اهل بیت علیهم السلام

جلد ۲۱

دست بسته نماز خواندن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دست بسته نماز خواندن

نویسنده:

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دست بسته نماز خواندن
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۵	سخن مجمع
۱۹	مقدمه
۲۷	تکّثف در نماز
۲۷	تکّثف در نماز
۲۷	توضیح مسأله
۳۰	تکّثف در نماز، بدعت است یا سنت؟
۳۱	دلایل معتقدان به مشروعیت تکّثف در نماز
۳۱	اشاره
۳۱	ادله روایی تکّثف و نقد آنها
۳۱	اشاره
۳۲	الف: حدیث سهل بن سعد
۳۷	ب: حدیث وائل بن حجر
۳۸	ج: حدیث عبد الله بن مسعود
۳۸	اشاره
۳۹	نقد حدیث
۳۹	دلیل استحسانی و نقد آن
۴۱	دلایل عدم مشروعیت تکّثف
۴۵	تکّثف از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)
۴۹	تکّثف در فتاوی فقهای شیعه
۵۰	چکیده بحث

دست بسته نماز خواندن

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: دست بسته نماز خواندن [کتاب] / گروه پژوهش و پاسخ به شبهات؛ مترجم: گروهی از مترجمان؛ تهیه کننده: اداره ترجمه معاونت فرهنگی؛ ویراستاری: امرا... نصیری

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۴۶ص. ۲۱×۱۴/۵ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیه السلام؛ ۲۱

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۹۳.

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۸۳۵۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

دست بسته نماز خواندن

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات

مترجم: گروهی از مترجمان

تهیه کننده: اداره ترجمه معاونت فرهنگی

ویراستاری: امرا... نصیری

ص: ۵

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)] ... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیه السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی+ و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است .

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱

وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفَرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ » . (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اِتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابر این بر مسؤلان و رهبران امت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزری و اعلان و تحقق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا أَلْمَذَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟!!

۲- اعتقاد به امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صبّاغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، ساباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزاوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان... .

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیه السلام) و مهدویّت - که در کتاب و سنّت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوين قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱- ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲- سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳- ۵- سید عبدالرحیم موسوی، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶- ۹- شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰- ۱۳- سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.
امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

تکّثف در نماز

تکّثف در نماز

از جمله مسائلی که درباره آن، بین مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و برخی از مذاهب دیگر، اختلاف شده، «مسأله تکّثف» در نماز است. از این مسأله با عنوانهای دیگری نیز نام برده شده است؛ مثل: «تکفیر» و «قبض». همه اینها به یک معنا اشاره دارند و آن عبارت است از این که:

«نماز گزار در حال نماز، دست راست خود را بر روی دست چپش قرار دهد؛ چه بالای ناف باشد، یا پایین آن».

توضیح مسأله

مسلمانان تمام مذاهب، اجماع دارند که تکّثف در نماز، واجب نیست. با توجّه به این مطلب، چند دیدگاه در مورد تکّثف وجود دارد:

۱- مطلقاً مستحب است؛ چه در نمازهای واجب باشد و چه مستحب. این، نظریه مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی است.

نووی می گوید:

ص: ۲۱

«ابو هریره و عایشه و جمع دیگری از صحابه و تعدادی از تابعان مثل سعید بن جبیر، نخعی و ابو مجلد و جمعی از فقها مثل سفیان، اسحاق، ابو ثور، داوود و اکثر علما به این نظریه معتقد هستند».^(۱)

۲- در نماز مستحبی، جایز و در نماز واجب، مکروه است. ابن رشد قرطبی، این نظریه را از پیشوای مذهبش، مالک روایت کرده است.^(۲)

نووی می نویسد:

«ابن قاسم از مالک، ارسال (رها کردن دستها) در نماز را روایت نموده است^۲ در حالی که عبد الحکم، تکتف را از او روایت نموده و اولی مشهورتر است».^(۳)

سید مرتضی، از مالک و لیث بن سعد نقل می کند که آن دو به خاطر طولانی شدن قیام در نافله، نظرشان تکتف بود.^(۴)

۳- تخییر بین تکتف و رها کردن دستها؛ این نظریه را نووی از اوزاعی روایت کرده است.^(۵)

ص: ۲۲

۱- (۱) - المجموع: ۳/ ۳۱۳، چاپ دار الفکر - بیروت.

۲- (۲) - بدایه المجتهد: ۱/ ۱۳۷، چاپ دار الکتب العلمیه - بیروت، چاپ دهم، تاریخ چاپ ۱۴۰۸ هـ.

۳- (۳) - المجموع: ۳/ ۳۱۲.

۴- (۴) - الانتصار: ۱۴۰، چاپ جامعه مدرسین، قم، تاریخ چاپ ۱۴۱۵ هـ - ق.

۵- (۵) - المجموع، نووی: ۳/ ۳۱۲.

۴- تکتّف، حرام است و موجب بطلان نماز می گردد. این نظریّه مشهور امامیه است و سید مرتضی در این مورد، ادّعی اجماع نموده است.

نووی در المجموع می گوید:

«عبد الله بن زبیر، حسن بصری، نخعی و ابن سیرین، از کسانی بودند که به نظریّه ارسال (رها کردن دستها) اعتقاد داشته و تکتّف را ممنوع می دانستند».^(۱)

سه نظریّه اول را می توانیم با عنوان «جواز» - اعمّ از کراهت و استحباب - در نظر بگیریم. در این صورت، مسأله یاد شده بین دو نظریّه اساسی «جواز» به معنای اعم و «حرمت» قرار می گیرد. اگر حرمت منافی و جواز ثابت شد، آنگاه می توانیم به بحث در مورد وجوه جواز و فروع آن از قبیل: کراهت، استحباب و تخییر منتقل شویم؛ چنانچه جواز منافی و حرمت ثابت شد، جایی برای نظریّه استحباب و تخییر باقی نمی ماند و دیگر نیازی به بحث در مورد آن دو نیست. کلید بحث، پاسخ به این سؤال است که: معیار این که چیزی در عبادت جایز باشد، یا حرام، چیست؟ و آیا دست بستن در نماز، علتی برای حرمت دارد یا نه؟

ص: ۲۳

تکّف در نماز، بدعت است یا سنّت؟

فقه‌های مذاهب اسلامی، اتفاق دارند که عبادات، توقیفی هستند و ثابت کردن چیزی در آنها، تنها به وسیله کتاب و سنّت صحیح است. اگر دلیلی از قرآن، یا سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد جزئیّت بخشی از عبادت اقامه شد، بدان عمل می‌شود و اگر غیر از این باشد، وارد کردن آن جزء در عبادت و بجا آوردن آن به قصد «تقرّب» - بنابر این که جزئی از آن است - از نظر همه فقهای مسلمین، حرام می‌باشد؛ چرا که «بدعت» بر آن صدق می‌کند و از قبیل فتوا دادن به غیر ما انزل الله سبحانه است.

هنگامی که مسأله ای مثل تکّف در نماز، دایر مدار بین حرمت و جواز بوده و نزاع هم یک نزاع فکری بین طرفین باشد؛ در این صورت، یکی از آن دو، وجود دلیل شرعی برای تکّف در نماز را نفی و بدعت بودن آن را اثبات می‌کند و طرف دیگر نیز تلاش می‌کند که دلیل شرعی، علیه آن اقامه نماید؛ یعنی کسی که اعتقاد دارد تکّف در نماز، حرام است، می‌گوید: «تکّیف در نماز، بدعت و تشریح حرام است» و کسی که اعتقاد به جواز آن دارد، می‌گوید: «تکّیف در نماز، سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است».

به ناچار برای بحث در این مسأله باید به ادلّه قایلین به جواز و استحباب پرداخت، سپس باید دید آیا اینها ادلّه حقیقی است که به کتاب و سنّت باز می‌گردد، یا نه؟

اشاره

معتقدان به مشروعیت و استحباب تکتف در نماز، به چند روایت و برخی از وجوه استحسانی، استدلال کرده اند؛ مثلاً نَووی می گوید:

«اصحاب ما گفته اند:... دست بر روی دست گذاشتن، نماز گزار را از انجام کارهای بیهوده و عبث، باز می دارد و برای اظهار تواضع و تضرع، بهتر است»^(۱).

در این صورت باید استدلال به این روایات و وجوه استحسان را به شکل ذیل مورد توجه قرار داد.

ادله روایی تکتف و نقد آنها

اشاره

۱- از میان روایات، مهمترین آنها سه روایت زیر است که به آن استدلال کرده اند:

الف: حدیث سهل بن سعد که در صحیح بخاری روایت شده است.

ب: حدیث وائل بن حجر که در صحیح مسلم روایت شده و بیهقی آن را با سه سند نقل نموده است.

ج: حدیث عبد الله بن مسعود که در سنن بیهقی روایت شده است.

ص: ۲۵

بخاری از ابی حزم روایت می کند که سهل بن سعد گفت:

«به مردم دستور داده می شد که در نماز، نمازگزار، دست راستش را بر ساق دست چپش قرار دهد».

ابو حازم می گوید:

«با شناختی که از سهل ابن سعد دارم، او این نسبت را به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می دهد».^(۱)

اسماعیل (۲) می گوید:

«این حدیث، با عبارت ینمی می باشد نه ینمی».

در مورد دلالت این حدیث بر مقصود، گفتنی است که راوی در اوّل حدیث می گوید:

«به مردم دستور داده می شد»، باید دید، دستور دهنده کیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) است یا صحابه؟

ابن حجر این سؤال را این گونه پاسخ می دهد:

ص: ۲۶

۱- (۱) - فتح الباری بشرح صحیح البخاری «ابن حجر: ج ۲۰، باب وضع الیمنی علی الیسری، دار المعرفه، بیروت؛ سنن الکبری، بیهقی: ۴۴/۲، باب وضع الید الیمنی علی الیسری فی الصلاه، ح ۲۳۳۶، ط دار الکتب العلمیه - بیروت، چاپ اوّل، سال ۱۴۱۴ هـ - ق.

۲- (۲) - او اسماعیل بن ابی اویس، استاد بخاری است، همچنان که حمیدی بدان اعتقاد داشته است (ر. ک: فتح الباری: ۲/ ۲۲۵).

«این که یکی از اصحاب می گوید: فلان چیز به ما دستور داده می شد ظاهر کلام به کسی انصراف دارد که حق دستور داشته باشد و او پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا صحابی در صدد شناخت شرع است، پس دستور را به کسی نسبت می دهد که شرع از او صادر می شود؛ مانند این (قضیه) سخن عایشه است که می گوید: ما به قضای روزه فرمان داده می شدیم، سخن یاد شده بر این حمل می شود که دستور دهنده آن، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است.» (۱)

همچنان که سیوطی در کتاب تدریب الراوی تصریح کرده است که:

«این نظریه دیدگاه بیشتر علمای اهل سنت است.» (۲)

چنین تعمیمی از نظر هیچ عاقلی مقبول نیست؛ مخصوصاً که ابن حجر تعمیم خود را در همه حالات و بر همه صحابه تطبیق می کند. باید پرسید: اگر صحابی بگوید: «ما به فلان چیز دستور داده می شدیم»؛ از کجا ثابت کنیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور دهنده این فرمان است؟ پس این کلام، مجمل است و دلالت نمی کند که وظیفه صحابی، نقل دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

ص: ۲۷

۱- (۱) - فتح الباری: ۲/۲۲۴

۲- (۲) - تدریب الراوی: ۱۱۹، چاپ دار الفکر - بیروت، تاریخ چاپ ۱۴۱۴هـ - ق.

شاید مراد ابن حجر، حکایت کردن فتوای دیگر صحابه، در اموری باشد که این صحابی بر آن واقف نبوده و در مورد آن مسأله، به اصحاب دیگر مراجعه می کرده است، پس به او - به عنوان بیان فتوای - گفته می شود: این چنین انجام بده.

اگر صحابی، در مقام بیان شرع باشد، لازم این است که این دستورات را بدون اسطه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دهد؛ زیرا هدف صحابی، بیان کردن شرع، به وسیله دستورات به واسطه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا دستورات صحابه است که از برداشت آنان از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا روایاتشان از آن حضرت به دست آمده است. و این که صحابی می گوید: «به فلان چیز دستور داده می شدیم»، بیشتر بیانگر دستوراتی است که اصحاب، آن دستورات را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکایت نموده باشند؛ چون اگر آنان خود، چیزی را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت می دادند، تصریح می کردند که این مطلب از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است - که برای آنان بیان فرموده و احساس شرف و افتخار می کردند - پس اگر بخواهند دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حکایت کنند، بهتر است تصریح نمایند که این دستور، امر خود آن حضرت است، نه این که با سخن مجملی، بیان کنند.

شخصی از سیوطی سؤال کرد:

«چرا صحابی در این گونه موارد نمی گوید: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله)»؟ او پاسخ می دهد: «آنان برای احتیاط و رعایت ورع و»

تقوا به صورت قطعی نگفته اند که این دستور، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.» (۱)

پاسخ سیوطی برای سؤال کننده مفید است؛ یعنی به مشتبّه بودن روایت اطمینان پیدا می کند، ولی برای خود سیوطی سودی ندارد؛ چون در این گونه موارد، صحابی در مورد نقل عین عبارت، احتیاط نموده؛ ولی در مورد اعتقاد به حکم، احتیاط نکرده است. اگر او اعتقاد داشته که این، حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله) است باید می گفت: «پیامبر، فلان چیز را به ما دستور داد» و عین عبارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ذکر نکنند، این امر دلالت بر وجود یک نکته، دقیقی دارد که وی این گونه آن را پوشیده داشته است. این مطلب گواه بر این است که احتمال صدور آنها از غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیش از احتمال صدور، از خود آن حضرت است و یا حدّ اقل این گونه بیانات، اجمال دارند و با ثابت شدن اجمال، جایز نیست که این دستورات را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دهیم.

نتیجه فقهی بحث این است که: این گونه اوامر نمی توانند به عنوان یک دلیل مستقل، مورد احتجاج قرار گیرند و تنها می توان از آنها به عنوان شاهد و تأیید دلیل دیگر، استفاده نمود.

ص: ۲۹

آنچه بیان شد، یک قاعدهٔ عام و کلی بود، اما در ارتباط با این حدیث، دلیل لفظی داریم که بیانگر عدم صدور این فرمان از پیامبر(صلی الله علیه و آله) است و آن سخن ابن حازم در ذیل حدیث است که می گوید:

«به نظر من او این مطلب را از پیامبر بازگو می کند».

کلام ابی حازم، این را می رساند که حدیث سهل بن سعد، خود به خود ثابت نمی کند که فرمان یاد شده از پیامبر(صلی الله علیه و آله) صادر شده است؛ ممکن است از آن حضرت صادر شده باشد و ممکن است از غیر آن حضرت صادر شده باشد؛ برای این که این شک و تردید به قطع، مبدل گردد، ابو حازم در ذیل این حدیث به بحث می پردازد تا خود را قانع سازد که هدف سهل بن سعد از نقل این روایت، نسبت دادن فرمان یاد شده به پیامبر(صلی الله علیه و آله) است و راه احتمال صدور آن، از غیر پیامبر(صلی الله علیه و آله) را ببندد.

این مطلب تأکید دارد که اصل در احادیث اوامر، مجمل بودن آنها است و نسبت دادن این فرمانها به پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیاز به دلیل دارد. ابو حازم دلیل خود را در مورد اعتقادش بیان نداشته از این رو، گفتار وی برای خودش حجت است و برای دیگری نمی تواند به عنوان دلیل قرار گیرد، پس استدلال کردن به حدیث سهل بن سعد در این مسأله صحیح نیست.

ب: حدیث وائل بن حجر

این روایت به صورتهای گوناگون روایت شده است:

مسلم از وائل بن حجر روایت می کند:

«او، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دید که دستهای خود را بلند کرده و هنگام ورود در نماز، تکبیر گفت و سپس لباسش را بر خود پیچید. پس از آن، دست راستش را بر روی دست چپ گذاشت، وقتی خواست رکوع نماید، دستانش را از لباس خارج نمود و هر دو را بلند کرد. سپس تکبیر گفت و به رکوع رفت...» (۱)

در سند این حدیث، همّام وجود دارد و اگر منظور از همّام، همّام بن یحیی باشد، ابن عمّار در مورد او گفته: «یحیی بن قطان (یا همّام) چیزی نیست. (و اعتنایی به او نمی شود)».

و عمر بن شیبّه می گوید:

«عقّان برای ما روایت کرد و گفت: یحیی بن سعید در بسیاری از احادیث همّام بر او اعتراض می کرد».

و ابو حاتم می گوید: «او ثقه و راستگوست» (۲).

ص: ۳۱

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۱/ ۳۸۲، باب ۱۵، از کتاب الصلاه، باب وضع یدیه الیمنی علی الیسری.

۲- (۲) - هدی الساری، مقدّمه فتح الباری: ۶۲۷، چاپ دار الفکر - بیروت ۱۴۱۱ هـ - ق.

این حدیث از وائل بن حجر در منابع دیگری مثل سنن بیهقی - بدون این شواهد - وارد شده است. (۱)

بیهقی سه حدیث را روایت نموده است که سندشان به وائل بن حجر می رسد؛ در سند اولین روایت ، همّام وجود دارد که در مورد او بحث شد. و در سند روایت دوّم عبد الله بن جعفر وجود دارد . اگر او ابن نجیح باشد، ابن معین راجع به او می گوید:

«او چیزی نیست». و نسائی می گوید:

«او متروک است» .

و وکیع هنگامی که به حدیث او می رسید، آن را کنار می گذاشت و بر ضعف آن روایت اصرار داشت». (۲)

و در سند روایت سوّم ، عبد الله بن رجاء وجود دارد که عمرو بن علی فلاس در مورد او می گوید:

«بسیار احادیث را دستکاری می کرد و قول او حجّت نیست». (۳)

ج: حدیث عبد الله بن مسعود

اشاره

بیهقی از عبد الله بن مسعود روایت می کند:

ص: ۳۲

۱- (۱) - سنن بیهقی: ۴۳ / ۲.

۲- (۲) - ر. ک: دلائل الصدق، محمد حسن مظفر: ۸۷ / ۱.

۳- (۳) - ر. ک: هدی الساری مقدمه فتح الباری: ۵۸۱.

«او (عبد الله بن مسعود) نماز می خواند و دست چپش را بر روی دست راستش قرار داده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را دید و دست راستش را بر روی دست چپش قرار داد». (۱)

نقد حدیث

اولاً: بعید است صحابی بزرگی مثل عبد الله بن مسعود - که از پیشگامان در اسلام است - سنت نماز را نداند.

ثانیاً: در سند حدیث، هشیم بن بشیر وجود دارد و او به تدلیس مشهور است. (۲)

اینها مهمترین روایاتی هستند که در مورد این مسأله ذکر شده و در این مورد، روایات دیگری وجود دارند که از نظر متن و سند، خالی از مناقشه نیستند.

دلیل استحسانی و نقد آن

اما آنچه استدلال کردند به آن از وجوه استحسانیه مثل این که گفتند:

ص: ۳۳

۱- (۱) - سنن بیهقی: ۴۴/۲، ح ۲۳۲۷، چاپ دار الکتب العلمیه - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ - ق.

۲- (۲) - هدی الساری: ۴۴۹ / ۱.

«قرار دادن دست بر روی دست، انسان را از انجام کارهای بیهوده نگه می‌دارد و برای تواضع و تضرع بهتر است»، در پاسخ باید گفت:

«اگر شریعت با سخنانی شبیه این سخن اثبات می‌شد، دین نابود می‌گشت. وظیفه انسان، تعبد به شریعت است لکن اگر بخواهد سلیقه اش را مقیاس حلال و حرام قرار دهد، نتیجه عکس خواهد داد؛ یعنی به جای این که انسان از شریعت پیروی کند، شریعت، تابع او خواهد شد. گاهی به نظر انسان یک دلیل استحسانی می‌آید، ولی وجوه دیگری که مهمتر و بزرگتر هستند، بر او مخفی می‌ماند؛ مثل سخنی که قرطبی در ردّ تکتّف یادآور شده و گفته است:

«تکتّف برای کمک گرفتن است و به همین دلیل مناسب نیست که یکی از افعال نماز باشد». (۱)

وجوه استحسانی، در جایی مفید است که برای تقریر، تثبیت و تأیید مسأله ای باشد و شرع مقدّس آن را با کتاب و سنت اثبات کرده باشد، پس استحسان به تنهایی دلیل نیست و تنها می‌تواند بعد از دلیل واقع شود.

ص: ۳۴

۱ - «تکتف» از مسائلی است که هر روز چندین مرتبه مورد ابتلای مسلمانان است. آنان بیش از دو دهه با پیامبر(صلی الله علیه و آله) زندگی کرده بودند. آن حضرت با آنان و در حضورشان، هر روز - حدّ اقل پنج مرتبه - نماز خوانده بود. اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) با این کیفیت نماز می خواند، باید این مسأله در نظر صحابه به اندازه کافی روشن می بود، حال آن که چنین نیست و روایات تکتف فقط به تعدادی از صحابه محدود می شود، آن هم به صورت مبهم و دارای سندهایی که مورد مناقشه است.

در مقابل، روایاتی هست که آن را انکار می کند. با این وجود، چگونه می توان تصدیق کرد که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در همه نمازهای خود، یا بیشتر آنها دست راست خود را بر روی دست چپ می گذاشتند تا اقتضای استحباب در نماز را داشته باشد؟

۲ - در مقابل احادیث تکتف، احادیثی هست که تکتف را منتفی می داند حتی قرطبی در بدایه المجتهد می نویسد:

«اخبار صحیحی وارد شده که در آنها خصوصیات نماز پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل گشته است، ولی در آنها ذکر نشده که آن حضرت، دست راست خود را بر روی دست چپش قرار داده باشند...»

و به نظر گروهی، واجب است که به طرف اخباری برویم که این زیادی در آنها نیست؛ چون عدد آن روایات، بیشتر است...».

(۱)

بنابراین، فقه مالک - که فقیه اهل مدینه است و بر عمل اهل مدینه به جهت این که احکام را از صحابه گرفته اند تأکید فراوان دارد - نیز بر همین نظر است و به واقعیت نزدیکتر است.

یکی از روایاتی که با تکتف تعارض دارد، حدیث ابی حمید ساعدی است که بسیاری از محدثان روایت کرده اند.

بیهقی می گوید:

«ابو علی عبد الله حافظ به ما خبر داد که ابو حمید ساعدی گفت: من نسبت به نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از شما آگاهترم. گفتند: چگونه؟! تو که بیشتر از ما تابع آن حضرت بوده ای و از نظر همنشینی با پیامبر نیز پیش از ما نزد حضرت نبوده ای؟ گفت: آری. گفتند: پس بر ما عرضه دار.»

گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی برای نماز بر می خاست، دستهای خود را بالا می برد تا به مقابل کتفش می رسید، سپس تکبیر می گفت تا این که همه اعضای آن حضرت در جای خود آرام می گرفت، سپس قرائت حمد را می کرد، بعد تکبیر می گفت و دستانش را بالا می برد تا آن که

ص: ۳۶

به مقابل کتفش می رسید، سپس به رکوع می رفت و کف دو دستش را بر زانوهایش قرار می داد، سپس آرام می ایستاد، نه سرش را خیلی عقب می برد و نه به پایین می انداخت، پس از آن، سرش را بلند می کرد و می گفت: *سمع الله لمن حمده*، سپس دو دستش را تا مقابل کتفش بالا می برد تا همه بدنش آرام گیرد، سپس می گفت: *الله اکبر*، پس از آن (برای سجده) به سوی زمین می رفت و دو دستش را از پهلوهایش فاصله می داد، سپس سر بلند می کرد و پای چپش را خم می کرد، و بر روی آن می نشست و وقتی به سجده می رفت، انگشتان پاهایش را باز می کرد، سپس بر می گشت و پس از آن برمی خاست و می گفت: *الله اکبر*. سپس پایش را خم می کرد و آرام بر روی آن می نشست تا آن که همه اعضای بدنش آرام گیرند. در رکعت دیگر هم مثل اینها را انجام می داد، سپس وقتی از دو رکعتش بر می خاست، تکبیر می گفت و دستانش را تا مقابل کتفش بلند می کرد تا آن که به سجده ای که در آن تسلیم هست، می رسید پس پای چپش را عقب می برد و با حالت *تورک* (۱) بر روی ران چپش می نشست. همه گفتند: *راست گفتی*، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این چنین نماز می خواند. (۲)

ص: ۳۷

۱- (۱) - به سرین نشستن و تکیه نمودن بر سرین (فرهنگ نفیسی).

۲- (۲) - سنن بیهقی: ۱۰۵/۲، ح ۲۵۱؛ سنن ابو داود، باب افتتاح الصلاة، ح ۷۳۰؛ سنن ترمذی: ۱۰۵/۲، ح ۳۰۴ باب صفة الصلاة، چاپ دار الفکر - بیروت، سال ۱۴۰۸ هـ. ق.

دلایل ما از این روایت:

الف: تعداد زیادی از بزرگان صحابه، (۱) ابو حمید را تصدیق کرده اند و همین امر دلیل بر قوت حدیث و ترجیح این حدیث بر دلایل دیگر است.

ب: ابو حمید ساعدی در این روایت، واجبات و مستحبات را بیان کرد، ولی اسمی از تکتف نبرد و آنان نیز او را انکار نکردند. با توجه به این که آنها در ابتدا تسلیم نشده بودند که او آگاهتر از آنان به نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و چیزی نگفتند بلکه همه جواب دادند: راست گفتی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این چنین نماز می گزارد. با توجه به این که تعداد آنان قابل توجه بود و در حال بحث و مذاکره بودند، بعید است تکتف را فراموش کرده باشند.

ج: حالت طبیعی این است که دستها آویخته باشند و چون طبیعت اندام چنین است، حدیث هم دلالت بر آن دارد.

د: این که گفته شود: این حدیث عام است و احادیث تکتف آن را تخصیص می زنند، صحیح نیست؛ چون ابو حمید، تمام واجبات، مستحبات و شکل نماز را بیان داشته است. ضمن این که او

ص: ۳۸

۱- (۱) - آنان ده نفر به شرح زیر بودند: ابو هریره، سهل ساعدی، ابو اسید ساعدی، ابو قتاده حارث بن ربیع و محمد بن مسلمه و... ر.ک: عون المعبود، شرح سنن ابی داود، باب ۱۱۶، ح ۷۳۰.

در حال آموزش و بیان بوده است و حذف کردن جزء، یا شرطی از نماز، خیانت محسوب می شود، البته این کار از او و افرادی که در مجلس حضور داشتند، بعید است.

ه-: برخی از صحابه - که در این مجلس حضور داشتند - احادیث تکتف را (جداگانه) روایت کرده اند، ولی به خاطر ذکر نکردن تکتف، بر ابو حمید ساعدی هم اعتراضی نکردند.

تکتف از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

از بحثهای گذشته روشن شد که از کتاب و سنت، دلیلی برای «تکتف» به اثبات نرسیده است و توقیفی بودن عبادات - که از مسائل مورد اتفاق همه فقهای مسلمین است - دلیل بر حرمت تکتف است؛ چرا که تکتف، بدعت و حرام است.

با مراجعه به روایات نقل شده از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) خواهیم دید که آنان تکتف را از نماز نفی می کنند و آن را به عمل مجوس نسبت می دهند؛ از این رو، حرمت آن شدیدتر است؛ زیرا از یک جهت، بدعت بوده و حرام است و از جهت دیگر، شبیه شدن به کفار است.

محمد بن مسلم، از امام صادق، یا امام باقر (علیهما السلام) روایت می کند که:

«به آن حضرت گفتم: مردی در نماز دست راستش را بر دست چپش قرار می دهد، ایشان فرمود: این تکتف است، انجام داده نشود».

زراره از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند:

«بر شما باد بر این که به نماز روی آورید، دست بسته نماز را انجام ندهید، آن را تنها مجوسیان انجام می دادند».

شیخ صدوق با سند خود از امام علی(علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«مسلمان در نمازش، در حالی که در مقابل خدای عزوجل ایستاده است، دو دست خود را جمع نمی کند (در غیر این صورت) شبیه اهل کفر (مجوسیان) می شود».^(۱)

این روایات، بعد سلبی تکتف را بیان می کند و از بعد ایجابی هم روایاتی از ائمه(علیهم السلام) وارد شده که ویژگیهای نماز را شرح می دهد، ولی در آنها نامی از تکتف برده نشده است؛ مثل روایت حماد بن عیسی از امام صادق(علیه السلام) که فرمود:

«برای مرد چقدر زشت است که شصت، یا هفتاد سال بر او گذشته باشد و یک نماز را با تمام شرایطش بجا نیاورده باشد!».

حماد می گوید:

«خجالت کشیدم و گفتم: فدایت گردم! نماز را به من بیاموزید. امام صادق(علیه السلام) رو به قبله و هر دو دست خود را بر روی ران

ص: ۴۰

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۶۷/۷ - ۲۶۵، باب ۱۵ من ابواب قواطع الصلوه: ج ۷ و ۲ و ۱، مؤسسه آل البیت.

آویزان کرد، انگشتانش را به هم چسباند و بین دو پایش را به هم نزدیک کرد تا حدی که بین آنها سه انگشت فاصله بود. همه انگشتان دو پایش را به سوی قبله نمود و آنها را از قبله متمایل نساخت، پس با خشوع و فروتنی گفت: الله اکبر، سپس حمد و قل هو الله را با حالت ترتیل قرائت کرد. سپس به اندازه یک نفس کشیدن در حالت ایستاده صبر کرد و پس از آن گفت: الله اکبر. سپس به رکوع رفت و دو کف دستش را به صورت باز، بر زانوهایش قرار داد و زانویش را آن قدر عقب برد تا کمرش راست شد، به گونه ای که اگر قطره ای آب، یا روغن بر پشتش ریخته می شد، جاری نمی شد و گردن خود را راست نگه داشت و چشمان خود را بست، سپس با ترتیل سه بار گفت: سبحان ربی العظیم و بحمده، سپس راست ایستاد و گفت: سمع الله لمن حمده، پس از آن در حالی که ایستاده بود، تکبیر گفت و دستان خود را تا مقابل صورتش بالا آورد و به سجده رفت. او دستان خود را قبل از زانویش بر روی زمین قرار داد و سه مرتبه گفت: سبحان ربی الأعلی و بحمده و هیچ عضوی از بدنش را بر عضوی دیگر قرار نداد و بر روی هشت عضو سجده نمود؛ پیشانی، دو کف دست، زانوها و انگشتان شصت دو پا و بینی. این هفت تا واجب هستند و قرار دادن بینی بر روی زمین، سنت است و این کار نشانه نهایت عبودیت است، سپس سرش را از سجده بلند کرد. وقتی راست نشست، گفت: الله اکبر، پس از آن بر روی ران چپ خود نشست و روی پای راستش را بر چپش گذاشت و گفت: استغفر الله ربی و اتوب

الیه، سپس در حالی که نشسته بود، تکبیر گفت و سجدهٔ دوّم را هم به جای آورد و آنچه را که در سجدهٔ اوّل گفته بود، تکرار کرد. برای هیچ یک از اعضای بدنش در رکوع و سجود، از چیزی کمک نگرفت و در سجده آرنج خود را از زمین بلند کرده و از بدن دور کرده بود، به این صورت دو رکعت نماز به جای آورد، سپس فرمود: ای حمّاد! این چنین نماز بگذار و در نماز، روی خود را برمگردان و با دست و انگشتانت، بازی نکن و آب دهن میفکن». (۱)

می بینیم که این دو روایت، در مقام بیان چگونگی نماز واجب هستند. در هر دوتای آنها اشاره ای به انواع و اقسام مختلف تکتف نشده است، در حالی که اگر تکتف، سنّت بود، امام (علیه السلام) در بیان آن کوتاهی نمی کرد. ایشان به صورت عملی، نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برای ما ترسیم کرد؛ چون آن حضرت، این نماز را از پدرش امام باقر (علیه السلام) گرفته و او از پدرانش، از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) گرفته اند.

پس «تکتف» بدعت است؛ زیرا از چیزهایی است که در شریعت وجود ندارد، ولی در آن وارد کرده اند.

ص: ۴۲

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۶۰/۵ - ۴۵۹، باب ۱ از ابواب افعال الصلوه: ح ۱. این باب، شامل نوزده حدیث است که همه نماز، یا قسمتی از نماز را تشریح می نمایند.

فقهای اهل بیت (علیهم السلام) با استناد به دلایل یاد شده فتوا به «حرمت تکّف» در نماز داده اند.

سید مرتضی می گوید:

«دلیل ما بر صحیح بودن چیزی که بدان اعتقاد داریم عبارت است از اجماع شیعه، علاوه بر این، ساقط شدن نماز از ذمه، نیاز به یقین دارد و حال آن که با انجام تکّف، یقین به اسقاط تکلیف نماز نداریم و تکّف، کار زیادی محسوب می شود که از اعمال واجبه در نماز، مثل رکوع، سجود و قیام، خارج است، پس انجام آن جایز نیست».^(۱)

شیخ طوسی می گوید:

«قرار دادن دست راست بر روی دست چپ و قرار دادن دست چپ بر روی دست راست در نماز، جایز نیست؛ چه در بالای ناف و چه پایین ناف... دلیل ما اجماع شیعه است؛ شیعیان در مورد این که تکّف، نماز را باطل می کند، اختلافی ندارند. اعمال نماز نیز باید از طرف شرع به اثبات برسد. ما دلیلی بر مشروع بودن تکّف نداریم، پس احتیاط عدم جواز آن را می طلبد؛ چون در این اختلافی نیست که اگر کسی دستش را بیاویزد، نمازش مقبول است و

ص: ۴۳

۱- (۱) - الانتصار: ح ۱۴۲، چاپ جامعه مدرّسین - قم، تاریخ چاپ ۱۴۱۵ هـ. ق.

اختلاف در این است که اگر یکی از دو دست را بر روی دیگری قرار دهد، نمازش چگونه است؟ امامیه می گوید: نمازش باطل است، پس واجب است که با قاطعیت این قول را بپذیریم». (۱)

چکیده بحث

مشهورترین روایاتی که مذاهب چهارگانه برای تکتف در نماز به آنها اعتماد کرده اند، از نظر سند ضعیف بوده و دلالتشان تام نیست. بر فرض اگر حدیثهای دیگری داشته باشند که از نظر سند و دلالت، خالی از اشکال باشد، باز هم نمی توان آن عمل را انجام داد؛ زیرا احادیث صحیحی داریم که با آنها در تعارض هستند؛ مثل حدیث ابو حمید ساعدی که ذکرش گذشت. و در هنگام تعارض که روایتهای متعارض ساقط می شوند، باید به اصل رجوع کرد و اصل هم ارسال دستان است؛ چون تکتف که عبارت از «بستن دست» است، خارج از حالت طبیعی است و دلیل قاطعی بر اثبات آن وجود ندارد، پس شکی نیست که «آویختن دستها» به احتیاط نزدیکتر است؛ چون معتقدان تکتف، آن را واجب نمی دانند و تنها به استحباب آن قایل هستند که البته در استحباب آن هم اختلاف است،

ص: ۴۴

امّا در مورد ارسال دستها، اختلافی نیست و علاوه بر آن ، عدم جواز تکتّف در فقه اهل بیت (علیهم السلام) - که مسلمانان به پیروی از آن فرمان داده شده اند - ثابت شده است.

ص: ۴۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

